



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسانه جامع علوم انسانی

نحوه نو در تربیت دینی دانش آموزان

در گفتگو با دکتر عبدالعظیم کریمی

دراویشگر و استاد دانشگاه



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● از نظر شما بایسته‌ها و اصول تحول در آموزش و پرورش کدام است؟

○ تا زمانی که رویکرد «تحولی نگری» جایگزین رویکرد «تراکمی نگری» نشود و نگاه «فرآیند مدار» جایگزین نگاه «محصول‌گرا» نشود هرگونه تحول و حرکتی در نظام آموزشی بر مدار «صفر درجه» درج‌زده و در گرداب «کمیت کالبدی» خود گرفتار خواهد آمد. افزون بر آن، نمی‌توان با حاکمیت «نگرش ششی‌گونه» از دانش‌آموزان، انتظار تحول در تعلیم و تربیت و عملکرد پویا و فعال از آنها داشت. نمی‌توان با ساختار مدیریت آمرانه و «یک‌سویه»، انتظار «مشارکت درون‌زا» و فعالیت‌های «خودانگیخته» از اولیا و مربیان داشت. لازمه تحول در نظام آموزشی حاکمیت «اصل تحولی نگری»، «فرآیندمداری»، «دانش‌آموز محوری»، «فعالیت‌مداری» در مدار عقلانیت، مدنیت و معنویت می‌باشد.

● کدامیک از ابعاد دین (اعتقادات، اخلاق، احکام، بُعد تجربی دین) بایستی بیشتر در

آموزش و پرورش مورد تأکید قرار گیرد؟

○ در وهله نخست باید دید که جان مایه تربیت دینی در ابعاد فوق کدام است؟ در پاسخ می‌توان گفت مبنای جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی و احکام، همان ایمان قلبی است که فرآیندی تجربی و باطنی است. به عنوان مثال اگر اخلاق از روی ایمان، اختیار و اشتیاق نباشد ما با یک انضباط بیرونی و پوسته ظاهری از تربیت دینی مواجه هستیم و نه یک خلق درونی و پایدار. اگر عمل به احکام دین نیز از روی ایمان، تجربه معنوی و

حضور قلب نباشد ارزش تربیتی ندارد. به همین سبب است که پیش شرط قبولی طاعات و عبادات در اسلام از جمله نماز و روزه و... با نیت و حضور قلب و به قصد تقرب الهی قابل قبول است.

بعد اخلاقی نیز اگر صرفاً معطوف به مکانیزم‌های بیرونی (مانند تشویق و تنبیه و جریمه و...) باشد و از ایمان درونی سرچشمه نگیرد اصالت درونی و خاستگاه ایمانی آن مخدوش می‌شود.

بنابراین «تجربه دینی» به منزله یک فرآیند «درونی»، «فاعلی» و رابطه «عاشقانه با خداوند» می‌تواند زمینه‌ساز ظهور دیگر ابعاد دین در قلمرو رفتارهای اجتماعی، اخلاقی و عبادی باشد.

البته این تجربه باید همراه با آگاهی، بصیرت و معرفت شهودی باشد و نباید صرفاً در حد یک احساس و یا هیجان و شور عاطفی متوقف شود. از این رو، برنامه‌ریزی تربیت دینی در نظام آموزشی باید بیشتر معطوف به «معرفت شهودی» و مبتنی بر پایگاه «قلب» و فرآیندهای «عاطفی» آن باشد.

● اساساً انتظار از آموزش و پرورش در بُعد تربیت دینی تا چه اندازه منطقی است و در چه بخش‌هایی از آموزش و پرورش امکان فعالیت و نتیجه‌گیری بیشتری وجود دارد.

○ برای پاسخ دقیق‌تر به این سؤال قبل از هر چیز باید گستره انتظار خود را از دین به منزله «حداقلی» و «حداکثری» آن مطمع نظر قرار داد. در واقع اگر دین را به منزله یک «متن» فراگیر، جامع، جاودانه و جهان شمول برای هدایت انسانی در همه ابعاد زندگی تلقی کنیم دیگر نمی‌توانیم «تربیت دینی» را از «تربیت اجتماعی» و «اخلاقی» و «سیاسی» و حتی «اقتصادی» و «زیستی» و... جدا کنیم. با پذیرش «جامعیت» تربیت دینی - هرگونه آموزش و تربیتی که منجر به شکوفایی «فطرت آدمی» و استعدادهای معنوی او شود نوعی «تربیت دینی» قلمداد می‌شود. به عنوان مثال، پرورش «اندیشه» و نیروی «خردورزی» کودک برای «درست اندیشیدن»، «درست دیدن»، «درست شنیدن» و «درست قضاوت کردن» خود نوعی تربیت دینی است.

پرورش «ذوق هنری» و «حس زیبایی دوستی» از طریق تقویت فعالیت‌های هنری او می‌تواند در قلمرو تربیت دینی جای گیرد.

حتی تربیت بدنی با این اعتقاد که «قُو علی خدمتک جوارحی» رنگ دینی و الهی بخود می‌گیرد. پس آنچه مهم است جهت‌گیری تربیت در شکوفایی همه استعدادها به قصد رشد و تعالی انسان است. و اگر بتوان درون مایه‌های فطری انسان را شکوفا کرد، خودبخود به تربیت دینی دست یافته‌ایم.

● در این صورت آیا ضرورتی به ایفای نقش محوری تربیتی نظام آموزش و پرورش رسمی باقی است؟

○ در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا اساساً تربیت «حق دولت» است یا «حق والدین»؟ آیا تربیت یک جریان «خصوصی» است یا «دولتی»؟ پاسخ به هر یک از شقوق فوق، متضمن تعیین ملاک‌ها و تبیین مبانی نظری و فلسفی آن است؛ چرا که بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که آیا کودکان باید آن‌گونه تربیت شوند که «جامعه» فعلی اقتضا می‌کند و یا باید آن‌گونه تربیت شوند که استعدادها و نیازهای آتی خودشان اقتضا می‌کند؟ و یا آن‌گونه باید تربیت شوند که «آینده» و نیازهای آتی آنها اقتضا می‌کند؟

از سوی دیگر، باید مشخص شود که سهم «تربیت رسمی» در مقایسه با «تربیت غیررسمی» چگونه است؟ این سؤال یکی از مهم‌ترین محورهای چالش برانگیز در تعلیم و تربیت کنونی است، که از دوران‌های گذشته نیز مطرح بوده است.

عده‌ای براین باورند که وظیفه نظام آموزشی، فراهم کردن شرایط مساعد و مناسب برای شکوفایی استعدادها دانش‌آموزان است و نظام آموزشی نباید از این استعدادها صرفاً به نفع مصالح اقتصادی و نیازهای خود بهره‌گیری کند. در واقع نباید هویت و استقلال کودک را قربانی مصلحت و اقتضای جامعه کرد. بلکه پیوند نیازهای فردی و مقتضیات اجتماعی از یک سو، و برقراری نسبت متعادل میان «تربیت رسمی» و «غیررسمی» از سوی دیگر، می‌تواند گره‌گشا باشد.

● آموزش و پرورش در تربیت و پرورش دانش‌آموزان چه اولویت‌هایی را بایستی مطرح نظر قرار دهد؟

○ تعیین اولویت ارتباط مستقیم و معنی داری با ظرفیت و قابلیت دانش‌آموزان از یک

سو و نیازها و مقتضیات اجتماعی از سوی دیگر دارد. اما آنچه که زیرساز همه این اولویت‌ها قلمداد می‌شود پرورش نیروی تفکر و قوه تعقل دانش‌آموز در کنار سایر ابعاد وجودی او می‌باشد. زیرا اگر هوش و خرد دانش‌آموز شکوفا شود امکان درک و فهم درست او از خود و جهان اطراف فراهم می‌آید. از این طریق است که فرآیند «تولید» اندیشیدن «جای‌گزین» «مصرف» اندیشه‌های دیگران می‌شود و قدرت «قضاوت آگاهانه» و «منفصانه» جایگزین «تقلید» و «انفعال» و «تلقین» می‌شود.

اگر نیروی تعقل و فرآیند خردورزی در دانش‌آموزان به شکل غنی و فعال بارور شود. حقیقت‌جویی، زیبایی‌دوستی و خداپرستی پیامد طبیعی و غایت اصلی آن خواهد بود. در حقیقت، عاقل‌بارآوردن شاگردان به معنای دقیق و ژرف آن زیرساز دیگر ابعاد تربیت خواهد بود.

از طریق «هوش‌ورزی» و «خردباوری» است که می‌توان به «مهرورزی» و «دین‌باوری» نیز دست یافت.

● آیا روش‌های تربیتی موجود پاسخگوی اهداف مورد نظر تربیت اسلامی هستند؟ چه روش‌های نوینی را پیشنهاد می‌کنید؟

○ برای پاسخ به این سؤال، باید بینم منظور از «اهداف مورد نظر تربیت اسلامی» چیست؟ آیا این چنین اهدافی تهیه و تدوین شده است؟ در صورت پاسخ مثبت، ملاک تدوین آنها چه بوده است؟

اما آنچه که در مورد روش‌های تربیتی باید گفته شود این است که اغلب روش‌های حاکم بر تعلیم و تربیت، روش‌های «یک‌سویه»، «مکانیکی» و «غیرفعال» است. در واقع در این روش‌ها، موضوع تربیت که دانش‌آموز است به منزله یک «شیئی جامد» و یا «موم شکل‌پذیر» مد نظر قرار می‌گیرد که باید مری یا معلم براساس ذهنیت و سلیقه خود بدون توجه و نیاز و اختیار و تمایل او یک سری مطالب و یا ایده‌هایی را به او منتقل کند و از طریق روش‌های تشویق و تنبیه و یا ارایه محرک‌های خوشایند و ناخوشایند او را آن‌گونه شکل دهد که «مطلوب‌ماست». این واژه «مطلوب» خیلی تأمل‌انگیز است؛ یعنی کودکی ما به گونه‌ای تربیت شود که مورد «طلب» و «خواستنه» ماست و نه آنچه که «خود می‌تواند» و «می‌خواهد»!

● آیا آموزه‌های دینی را می‌توان صرفاً با تعلیمات دینی نهادینه کرد؟ چه باید کرد؟

○ اولاً مبنای نظری طرح این سؤال خود واجد یک نگاه «برون‌زادی» نسبت به دین و فرآیند تربیت دینی است. چراکه، تربیت دینی یک فرآورده بیرونی و خارج از وجود فرد نیست که توسط یک ردیف معلومات حفظی به او منتقل شود و بعد هم با روشهای تشویق و تنبیه آن را نهادینه کرد. بلکه «دین‌یابی» یک فرآیند «اکتشافی» و «ارتجالی» است: یعنی بنا نیست چیزی از خارج به وجود فرد «تحمیل» شود تا درونی کند. بلکه باید کاری کرد که استعداد‌های فطری کودک به شکوفایی برسد. ما هیچگاه استعداد خلاقیت یا استعداد ریاضی و نقاشی و... را نهادینه نمی‌کنیم بلکه آن را «کشف» می‌کنیم و «پرورش» می‌دهیم. تربیت دینی نیز یک چنین فرآیندی است. در واقع آموزه‌های دینی برای نهادینه کردن دین نیست بلکه برای شکوفایی «استعداد دین‌یابی» است. همان‌گونه که آموزه‌های هنری برای «انتقال» زیبایی دوستی نیست بلکه برای «استخراج» و «پرورش» حس زیبایی دوستی در شاگردان است.

● برنامه‌های تربیتی رایج تا چه حد منطبق بر واقعیت‌های موجود و اهداف تعلیم و تربیت اسلامی است؟

○ بخشی از پاسخ این سؤال در پاسخ قبلی داده شده است. اما بخش دیگر که مربوط به انطباق برنامه‌ها با واقعیت‌های موجود است باید گفت که این ارتباط بسیار ضعیف، کم‌رنگ و در پاره‌ای از موارد «معکوس» است! در واقع بین آنچه که برنامه‌ریزان «قصد» می‌کنند با آنچه که مدیران و معلمان به «اجرا» در می‌آورند و آنچه که دانش‌آموزان «کسب» می‌کنند نه تنها گسست قابل ملاحظه‌ای وجود دارد بلکه از نظر جهت‌گیری همچون ذرات غبار در فضای نامتناهی معلق هستند. یعنی؛ بین برنامه‌های تربیتی از نظر ارتباط «درون‌سیستمی» و «برون‌سیستمی» و حتی «بین‌سیستمی» گسست‌ها و شکاف‌های عمیقی وجود دارد. افزون بر آن، معلوم نیست که منظور از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟ و «برنامه‌های تربیتی» از چه محورها و موادی تشکیل شده است.

● آیا اساساً می‌توان همه ابعاد تربیت را به نظام آموزش و پرورش رسمی واگذار کرد یا از آن انتظار داشت؟

○ پاسخ به این سؤال منفی است، زیرا برای انجام چنین کار بزرگی و رسالت سنگینی نظام آموزشی نه می‌تواند و نه باید بتواند. بخش عمده‌ای از تربیت وابسته به شرایط طبیعی و برخاسته از موقعیت‌های طبیعی و غیررسمی است. حتی می‌توان گفت؛ پایدارترین آثار تربیتی در غیر رسمی‌ترین موقعیت‌های زندگی رخ می‌دهد. آنچه که تربیت را بی‌ریشه و بی‌پایه می‌کند «رسمی کردن» است. زیرا تربیت به معنای درونی آن، یک فرآیند «خودجوش»، «خودانگیخته» و «درون‌زا» است.

زمانی آموزه‌های اخلاقی و دینی به دل می‌نشیند و در جان و روان یادگیرنده تأثیر می‌گذارد که به شکل «طبیعی»، «غیر رسمی» و «واقعی» و خارج از چارچوب‌های تصنعی و رسمی باشد.

جریان تربیت باید با «آزادی»، «رغبت»، «انتخاب»، «تمایل قلبی» متربی همراه باشد. آیا می‌توان در «تربیت رسمی» چنین خصوصیتی را همراه کرد؟

● از نظر شما مهم‌ترین دشواری‌ها و مشکلات فراروی تحولات و اصلاحات بر مبنای ارزش‌های اسلامی کدام است؟

○ ۱- موانع فرهنگی و نگرشی؛ یعنی تصور شنی انگارانه و صنعتی از انسان در نظام تعلیم و تربیت و حاکمیت گفتمان قیّم مآبانه و آمرانه در شکل‌دهی رفتار و افکار دانش‌آموزان از یک سو و انتظار تک‌ساختی از تربیت آن‌هم صرفاً معطوف به معلومات و نمره و معدل و فرآورده‌های ذهنی و حفظی از سوی دیگر.

۲- موانع ساختاری، قانونی و اداری؛ یعنی انعطاف‌ناپذیری و فقدان تعامل پویا و خلاق نظام آموزشی با تحولات رو به رشد جامعه.

۳- مشکل نیروی انسانی؛ هم در حوزه مدیریت کلان نظام آموزشی و هم در فرآیند یاددهی - یادگیری که در پاسخ‌های قبلی به آن اشاره گردید.

● مشکلات احتمالی فراروی تحولات بنیادین در نظام آموزشی که به خود عوامل درون نظام (اهم از ستادی و صف) بازگشت دارد کدامند؟

○ می‌توان به اجمال و فهرست‌وار این مشکلات را در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱- فقدان استراتژی علمی، واقعی و کاربردی در نظام آموزشی.

- ۲- فقدان مدیریت سیستماتیک و یکپارچه در نظام سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی.
- ۳- درگیر شدن نظام آموزشی در مکش گرداب «روزمرگی»، «عمل زدگی»، «سیاست‌زدگی» و «مشکل‌گرایی».
- ۴- ایجاد گسست فزاینده میان «درون دادها» و «برون دادها» و یا بین «انتظارات» و «توانایی‌ها».
- ۵- بیگانگی نظام آموزشی با نیازهای بالنده و واقعی دانش‌آموزان در قلمرو یادگیری چگونه دانستن، چگونه زیستن، چگونه با هم زیستن و چگونه انجام دادن.

● به طور خلاصه بفرمایید پیشنهادهاى شما برای ایجاد تحولی نو در تربیت، به ویژه تربیت دینی چیست؟

- به طور خلاصه برای تحول در نظام تعلیم و تربیت باید محورهای زیر مد نظر قرار گیرد:
- ۱- در فرآیند یاددهی - یادگیری، باید «چگونه» آموزی جایگزین «چه» آموزی شود.
 - ۲- در نظام مدیریتی، «شایسته» سالاری جایگزین «رابطه» سالاری شود.
 - ۳- در نظام ارزشیابی تحصیلی، «فرآیند» مداری و «سؤال» محوری جایگزین «محصول» مداری و «پاسخ» محوری شود.
 - ۴- در تربیت دینی، «معناگرایی» و «ایمان‌درونی» جایگزین «شکل‌گرایی» و «انضباط بیرونی» شود.
 - ۵- در تربیت اجتماعی، «مهارت‌های اساسی زندگی» جایگزین «اطلاعات» و «محفوظات ذهنی» شود.
 - ۶- در نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، «عقلانیت» و «مدنیت» جایگزین «سلیقه‌های فردی» و «آمرانه» شود.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی